

تأثیر سلسله مراتب رده شناختی شخص و شمار در تحول تاریخی ضمیرهای انعکاسی فارسی نو^۱

زهرا اعتباری^۲

علی علیزاده^۳

مهرداد نغزگوی کهن^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

این مقاله، به بررسی تحول تاریخی ضمائر انعکاسی مبتنی بر «خود»، در زبان فارسی نو می پردازد. همراهی ضمائر شخصی پیوستی با «خود» در همه قرن های این دوره مشاهده نشده است. بر این مبنا، پژوهش حاضر بر آن است که از منظر رده شناختی و با بهره گیری از سلسله مرتبه های جهانی نمایه سازی شخص و شمار، به بررسی ترتیب ظهور و چگونگی تحول این ضمائر بپردازد. به این منظور، پیکره ای منتخب از سه متن روایی از هر یک از یازده قرن این دوره تهیه شد و جمله های دربردارنده ضمائر انعکاسی شخصی استخراج گردید. فراوانی رخداد شخص ها و شمارهای مختلف این ضمائر و همچنین فراوانی نقش های گوناگون آنها در هر قرن در جداولی نمایش داده شده است. بر مبنای پیکره

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.30695.1851

^۲ دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی، گروه زبان شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد؛
etebari.zahra@mail.um.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان شناسی، دانشیار گروه زبان شناسی، هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛
alalizadeh@um.ac.ir

^۴ دکترای تخصصی زبان شناسی، دانشیار گروه زبان شناسی، هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان؛
mehرداد.kohan@basu.ac.ir

مورد بررسی، نخستین نشانهٔ همراهی ضمیر شخصی با «خود» در قرن هشتم هجری اتفاق افتاده است. همچنین بررسی پیکره نشان می‌دهد که همراهی ضمایر شخصی پی‌بستی با «خود» چه از منظر ترتیب ظهور و چه فراوانی رخداد دارای اولویت سوم شخص بر اول شخص و اول بر دوم شخص است و در نتیجه جان‌داری نقشی در این تحول ندارد. همچنین در مشخصهٔ شمار اولویت با شمار مفرد است. افزون بر این، نخستین همراهی ضمایر پی‌بستی با «خود» در نقش ملکی و پس از آن در سایر تأکیدی‌ها و سپس انعکاسی بوده است.

واژه‌های کلیدی: رده‌شناسی تاریخی، ضمایر انعکاسی، تأکیدی، واژه‌بست ضمیری، فارسی نو.

۱. مقدمه

در این پژوهش بر آتیم با رویکردی رده‌شناختی، تحول ضمایر انعکاسی مبتنی بر «خود»، یعنی «خودم»، «خودت»، «خودش»، «خودمان»، «خودتان» و «خودشان»، را در فارسی نو مورد بررسی قرار دهیم. ضمیر انعکاسی «خود» همواره با همین صورت در متون زبان فارسی نو به کار رفته است، با این وجود، همراهی ضمایر شخصی پی‌بستی در پیوستن به «خود» در همهٔ دوره‌های گوناگون فارسی نو مشاهده نشده و پدیده‌ای نو به شمار می‌آید. هدف مقاله حاضر این است که با بررسی پیکره‌ای مشتمل بر متون تاریخی دوره‌های متفاوت فارسی نو^۱ (Etebari, 2020)، از سویی ترتیب زمانی پدیدار شدن هر یک از این ضمایر و فراوانی رخدادشان را به دست دهیم و از سوی دیگر میزان مطابقت آن را با سلسله‌مراتب رده‌شناختی ارائه شده برای نمایه‌سازی شخص و شمار به طور کل و همچنین شخص در ضمایر انعکاسی بسنجیم.

ضمیر انعکاسی^۲ معمولاً به مرجعی دلالت می‌کند که گروه اسمی فاعل نیز به همان ارجاع داده باشد» (Schladt, 2000, p. 103). ضمایر انعکاسی زمانی به کار می‌روند که مفعول مستقیم یا غیر مستقیم یک فعل با فاعل هم مرجع باشد یا به بیان دیگر، موضوع‌های فعل مرجع یکسانی داشته باشند. ضمیر تأکیدی^۳ اما موضوعی از فعل نیست و به منظور تأکید به کار می‌رود. این تأکید به تعبیر کولیکوف (Kulikoff, 2007) ناشی از موقعیتی است که در آن وقوع یک رویداد از موضوعات یک فعل مشخص انتظار نمی‌رود و گوینده برای آنکه نشان دهد آن اتفاق به وقوع پیوسته از تأکید بهره می‌برد. بر خلاف زبان‌هایی از جمله آلمانی، روسی و ایتالیایی که در آن‌ها

^۱ این پیکره برگرفته از رسالهٔ دکتری اعتباری (Etebari, 2020) است.

^۲ reflexive
^۳ emphatic

ضمایر انعکاسی و تأکیدی از هم متمایزند، در زبان فارسی، همچون انگلیسی، ترکی و فنلاندی، ضمایر انعکاسی مبتنی بر «خود» هر دو نقش انعکاسی و تأکیدی را نمایندگی می‌کنند. به باور موینه (Moynes, 1971) در زبان فارسی، عناصر دستوری انعکاسی و تأکیدی صرفاً «هم‌آوا» هستند، به این معنا که «در زیرساخت نحوی و معنایی خود دارای خصوصیات کاملاً متمایزند» (Moynes 1971 p.141). نمونه‌های (۱) به ترتیب دو نقش انعکاسی و تأکیدی «خود» را در فارسی نشان می‌دهند. در (۱.الف) ضمیر «خودش» در نقش مفعول برای پرهیز از تکرار فاعل «مریم» در نقش یک ضمیر انعکاسی به کار رفته‌است، در حالی که در (۱.ب) فاعل به منظور بیان تأکید، دوباره توسط «خودش» تکرار شده‌است.

۱. الف) مریم خودش را معرفی کرد.

ب) مریم خودش به احمد گفت.

البته نقش «خود» در نمونه‌هایی همچون (۱.ب) را تأکیدی فاعلی^۱ نیز نامیده‌اند. این عنصر همچنین توسط برخی دستورنویسان زبان فارسی در نقش بدل در نظر گرفته شده‌است (Khayyam Pour, 1965; Arzhang, 1995; Sadeghi & Arzhang, 1978). ارژنگ (Arzhang, 1995) برای این نوع بدل، عنوان بدل تأکیدی^۲ را به کار می‌برد و آن را در تقابل با بدل‌های توضیحی قرار می‌دهد. نوعی دیگر از نقش تأکیدی «خود»، زمانی است که فاعل با مالک یک گروه اسمی ملکی هم‌مرجع باشد که برخی از جمله موینه (Moynes, 1971) آن را تأکیدی ملکی^۳ می‌دانند؛ برای نمونه در (۲) «مریم» و «خودش» یک ارجاع یکسان دارند. البته برخی نیز نقش تأکیدی ملکی را انعکاسی یا انعکاسی ملکی^۴ (Davari, 2016) دانسته‌اند.^۵ این دوگانگی از آن‌جا برآمده که ضمایر انعکاسی مبتنی بر «خود» در نقش مالک می‌توانند از طرفی با ضمایر شخصی پی‌بستی هم‌مرجع با فاعل جایگزین شوند (۲.ب)؛ اما از سوی دیگر این امکان برای جایگزینی آن‌ها با ضمایر شخصی آزاد وجود نداشته و منجر به غیر دستوری شدن ساخت می‌گردد (۲.ج). نمونه (۲.ج) فقط زمانی دستوری است که «او» به شخصی غیر از مریم ارجاع داشته باشد. از این رو، هر دو نقش تأکیدی و انعکاسی به این موارد گفته شده‌است.

^۱ subjective emphatic

^۲ appositive emphatic

^۳ possessive emphatic

^۴ possessive reflexive

^۵ داوری (2016, p. 80) اصطلاح انعکاسی تأکیدی را فقط برای نقش تأکیدی به کار می‌برد. دلیل استفاده از این واژه تخصصی آن است که نقش تأکیدی ضمایر انعکاسی از دیگر عناصر تأکیدی در زبان همچون قیود تأکیدی حتماً، قطعاً و موارد مشابه، جدا در نظر گرفته شود.

۲. الف) مریم غذای خودش را خورد.

ب) مریم غذایش را خورد.

ج) *مریم؛ غذای او؛ را خورد.

ضمیر «خود» در دستورهای سنتی زبان فارسی با نام ضمیر مشترک معرفی شده‌است؛ از این جهت که این ضمیر در فارسی رسمی یا نوشتاری برای هر شش صیغهٔ ضمیر شخصی یعنی برای سه شخص متکلم، مخاطب و غایب یا اول، دوم و سوم و همچنین برای دو شمار مفرد و جمع صورت واحدی دارد؛ همچنین این ضمیر می‌تواند جانشین هر یک از آن‌ها گردد (Natel Khanlari, 1976a, p. 202; Shariat, 1993, p.243; Homayoun Farrokh,) (1985, p. 676). با این وجود، در زبان فارسی گفتاری و همچنین برخی از متون رسمی فارسی، «خود» به همراه ضمائر پی‌بستی نیز به کار می‌رود. بیشتر دستورنویسان بر این باورند که افزوده شدن ضمائر پی‌بستی برای بیان تأکید است (Gharib et al., 1984, p. 97; Homayoun Farrokh, 1985, p. 676). همچنین عقیدهٔ برخی از این قرار است که «خود» به همراه ضمائر شخصی فقط در فارسی امروز (Natel Khanlari, 1976a, p. 206) یا گفتار و محاوره‌ها (Abolghasemi, 1996, p. 139; Homayoun Farrokh,) دیده می‌شود. همچنین، در برخی دستورهای زبان فارسی هیچ‌گونه اشاره‌ای به ضمائر شخصی «خود» نشده (Khayyam Pour, 1965; Mashkour, 1971; Parto, 1975) و بعضی تجویز کرده‌اند که از به کار بردن ضمائر شخصی «خود» پرهیز گردد، چرا که از فصاحت کلام می‌کاهد (Gharib et al., 1984, p. 97). از میان زبان‌شناسان نیز طیب‌زاده (Tabibzadeh, 2001) در پیوند با عبارات فعلی دارای «خود»، اشاره کرده‌است که حضور ضمائر پی‌بستی در این عبارات اختیاری بوده و حضور آن فعل‌ها را «از نظر سبکی به فارسی گفتاری و عامیانه نزدیک می‌سازد.» (Tabibzadeh, 2001, p. 10)

ضمیر مشترک «خود» در فارسی نو برآمده از *xwad* در فارسی میانه است (Natel Khanlari, 1986b, p. 202; Abolghasemi, 1996, p. 110). مکنزی (Mackenzie, 2011, p. 64) بیان می‌کند که «خود» در متون فارسی میانه هم در نقش قیدی، در معنای «به راستی»، و هم در معنای انعکاسی به کار رفته‌است. اما پیش از این در فارسی باستان ضمیر مشترک وجود نداشته‌است. با وجود این، ضمیر ملکی سوم شخص در این زبان یعنی *uva* (Natel Khanlari, 1986, p. 202) یا به تعبیر کنت (Kent, 2005, p. 233) پیشوند صفت‌ساز *uva* با معنای ملکی به عنوان ضمیر مشترک کاربرد داشته‌است. با اینکه «خود» به تنهایی همواره

در دوره‌های مختلف زبان فارسی به کار رفته‌است، همراهی آن با ضمائر پی‌بستی در فارسی باستان و میانه و برخی از قرون فارسی نو مشاهده نمی‌شود و پدیده‌ای جدیدتر است. این مسأله که از چه زمانی و چگونه ضمائر پی‌بستی به همراه «خود» به کار رفته‌اند، پرسش اول این پژوهش را به خود اختصاص داده‌است. اگرچه تمامی شخص‌ها و شمارهای ضمیر «خود» در فارسی معاصر کاربرد دارند، عدم ظهور یکسان آن به همراه ضمائر پی‌بستی در متون قرون گذشته نشان می‌دهد که زبان فارسی در بازه‌هایی از تحول خود همه شخص‌ها را برای ضمیر «خود» به کار نمی‌برده‌است و برخی از ضمائر انعکاسی شخصی زودتر در این زبان نمود پیدا کرده‌اند.

به این ترتیب، روند پیدایش و فراوانی ضمائر انعکاسی شخصی در متن‌های تاریخی می‌تواند ترتیب پیدایش آن‌ها در زبان را نیز نمایندگی کند. به باور کوربت (Corbett, 2012b, p. 20)، از آن جایی که سلسله‌مرتب‌ها برای امکان وجود داشتن یک زبان مشخص، یا به بیانی وجود یک زبان ممکن^۱، محدودیت‌هایی اعمال می‌کنند، این سلسله‌مرتب‌ها همچنین می‌توانند تغییرات زبان‌ها را نیز محدود کنند. چرا که تغییر زبان به معنای گذار از یک مرحله ممکن به مرحله ممکن دیگر است. بنابراین، انتظار می‌رود که روند پیوستن ضمائر پی‌بستی به «خود» تابع سلسله‌مراتب رده‌شناختی شخص و شمار نیز باشد. چگونگی مطابقت با این سلسله‌مراتب پرسش دیگری است که این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به آن است.

همچنین، در پیوند با تحول نقشی ضمیر «خود»، داوری (Davari, 2016, p. 112) نشان داده‌است که بر مبنای پیکره وی (Keshavarz, 2009)، در داده‌های قرون چهارم تا هفتم هجری نمونه‌ای از «خود» برای بیان انعکاس یافت نمی‌شود. به بیان دیگر، در این دوره نه هم مرجعی فاعل با مالک و نه هم مرجعی فاعل و انواع مفعول در کاربرد «خود» وجود ندارد و یا بسیار محدود است. هر چند نمونه‌های گوناگونی از این نقش را می‌توان در آثار قرون هشتم هجری به بعد مشاهده کرد. در پژوهش پیش رو، همچنین به نقش انعکاسی و تأکیدی ضمائر مبتنی بر «خود» در پذیرش ضمائر پی‌بستی نگاهی مختصر خواهیم داشت.

سازماندهی مقاله حاضر این گونه است که نخست در بخش دوم، مروری بر پیشینه پژوهش‌های انجام شده در زمینه سلسله‌مراتب جهانی شخص و شمار و به طور ویژه ارتباطشان با ضمائر انعکاسی و همچنین مروری بر پژوهش‌های مرتبط با ضمیر مشترک «خود» در زبان فارسی خواهیم داشت. در بخش سوم، پیکره تاریخی مورد بررسی در این مقاله و روش پژوهش معرفی خواهد شد. سپس در بخش چهارم، با ارائه مثال‌هایی از ضمائر انعکاسی شخصی در قرون گذشته فارسی نو، ضمن

¹ possible language

ارائه جدول فراوانی وقوع هر یک از شخص و شمارها و جدول فراوانی وقوع هر یک از نقش‌های این ضمائر به بحث درباره ترتیب ظهور ضمائر انعکاسی شخصی در زبان فارسی و در نتیجه اولویت‌های رده‌شناختی این ضمائر پرداخته می‌شود. در پایان، یافته‌های به‌دست آمده از پژوهش حاضر در بخش پنجم، معرفی خواهد شد.

۲. پیشینه نظری پژوهش

اغلب پژوهش‌ها در زمینه ضمائر انعکاسی زبان فارسی محدود به بررسی رفتار نحوی آن‌ها، چگونگی مقید بودن و مرجع‌گزینی ضمائر مشترک از منظر رویکردهای ساختگرا (Vahidian Kamyar, 2006; Madani, 2011; Abdillahnejad, 2016)، گفتمان‌محور (Nooraei Nia & Pahlavan Nejad, 2014) و یا شناختی (Heidarizadi, 2008) است. پژوهش‌های اندکی از جمله وحیدیان کامیار (Vahidian Kamyar, 2006) و داوری (Davari, 2016) به انواع نقش این ضمائر پرداخته‌اند و فقط پژوهش داوری (Davari, 2016) به بررسی در زمانی ضمائر انعکاسی اختصاص یافته‌است. او سیر تکوین «خود» و همچنین «خویش» و «خویشان» را به عنوان واحدهای زبانی دستوری شده از واحدهای واژگانی دوره باستان و میانه تبیین کرده و مسیر دستوری‌شدگی آن را ارائه می‌دهد. داوری (Davari, 2016) ادعا می‌کند که «در هیچ یک از متون به جا مانده تا قرن دوازدهم، «خود» به همراه پی‌بست‌های ضمیری ظاهر نگردیده‌است» (Davari, 2016, p. 112). با بررسی مقاله وی روشن می‌شود که این نتیجه‌گیری بر مبنای متون برگزیده در اثر کشاورز (Keshavarz, 2009) گرفته شده‌است که شامل برگزیده‌هایی از ۹۷ متن برگزیده از قرن چهارم تا چهاردهم هجری بوده و به طور میانگین از هر متن ۱۵ صفحه را در بر می‌گیرد؛ اگرچه، از برخی متن‌ها فقط کمتر از ۵ صفحه و از برخی دیگر تا بیش از ۷۰ صفحه مورد استفاده قرار گرفته‌است و همچنین تعداد متون قرون مختلف یکسان نیست. این نارسایی‌ها در پیکره استفاده‌شده در پژوهش پیش‌رو برطرف شده و انتخاب متون نیز با معیارهای مناسبی انجام شده‌است که در بخش سوم به آن خواهیم پرداخت. همچنین ناتل خانلری (Natel Khanlari, 1986b, p. 206) اشاره می‌کند که پیوستن ضمائر پی‌بستی به «خود» فقط در فارسی امروز دیده می‌شود و «در آثار نخستین نمونه‌ای برای این گونه استعمال» مشاهده نشده‌است. هر چند منظور وی از بازه زمانی آثار نخستین روشن نیست. به هر روی، داده‌های پیکره مورد بررسی در پژوهش حاضر یافته‌های متفاوتی داشته و نشان می‌دهد که همراهی ضمائر شخصی پی‌بستی با «خود» حداقل از قرن هشتم هجری در زبان فارسی پدیدار شده‌است.

مقاله حاضر، با نگاهی تاریخی به بررسی ضمایر انعکاسی شخصی پرداخته و همراهی ضمایر پی‌بستی با «خود» را از منظر رده‌شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد. سلسله‌مراتب رده‌شناختی از دهه ۱۹۷۰ برای دست‌یابی به تعمیم‌های جهان‌شمول برای مقوله‌های زبانی معرفی شده‌اند و از نقش و سهم بزرگی در بررسی‌های این حوزه برخوردارند. دو سلسله‌مرتبۀ شخص و شمار زیرمجموعه‌ای از سلسله‌مراتب رده‌شناختی ارجاع هستند که در این پژوهش تأثیر آن‌ها بر تحول ضمایر انعکاسی شخصی فارسی مورد سنجش قرار خواهد گرفت. رده‌شناسان با بررسی زبان‌های گوناگون، جهانی‌هایی هرچند محدود را برای چگونگی حضور ضمایر انعکاسی در زبان‌ها ارائه داده‌اند. یکی از این جهانی‌ها مبتنی بر سلسله‌مرتبۀ شخص در ضمایر انعکاسی است که به وسیله فالتز (Faltz, 1985) و کامری (Comrie, 1989a; Comrie, 1999b) معرفی شده‌است. افزون بر این، رده‌شناسان نمایه‌سازی دیگر مقوله‌های زبانی را نیز بر مبنای شخص و همچنین شمار مورد پژوهش قرار داده و سلسله‌مراتبی در این راستا ارائه کرده‌اند. در این بخش ابتدا مروری بر این موارد خواهیم داشت، سپس به طور ویژه به پیشینه پژوهش‌ها در زمینه اهمیت مقوله شخص بر حضور ضمایر انعکاسی می‌پردازیم.

نمایه‌سازی شخص در مقوله‌های مختلف زبان‌های دنیا مبتنی بر سلسله‌مراتبی است. کرافت (Croft, 2003) و کامری (Comrie, 1989a) نمایه‌سازی شخص در مقوله‌های زبانی را مبتنی بر سلسله‌مرتبۀ (۱) می‌دانند که بر اساس آن، اول و دوم شخص بر سوم شخص اولویت دارند. به این معنا که اول یا دوم شخص در زبان‌ها بیش یا پیش از سوم شخص نمایه‌گذاری می‌شوند. همچنین، کوربت (Corbett, 2000a, p.56) در سلسله‌مرتبۀ جان‌داری که ارائه داده، اول شخص را نیز بر دوم شخص مقدم دانسته‌است. سلسله‌مرتبۀ (۳.ب) این اولویت را نشان می‌دهد.

۳. الف) اول/دوم < سوم

ب) اول < دوم < سوم

این نوع نمایه‌گذاری بسیار متأثر از سلسله‌مرتبۀ جان‌داری است؛ چرا که اول و دوم شخص با احتمال بالایی انسان و یا حداقل جان‌دارند و در نتیجه بر مبنای سلسله‌مرتبۀ جان‌داری - که در آن انسان بر جان‌دار غیر انسان و جان‌دار بر غیر جان‌دار برتری دارد - انتظار می‌رود که اول و دوم شخص در نمایه‌سازی دارای اولویت باشند. در این صورت نمی‌توان نمایه‌گذاری را لزوماً تابعی از شخص در نظر گرفت. همچنین، گرینبرگ (Greenberg, 1966, p. 45) با بررسی زبان‌های مختلف نشان داده‌است که نمایه‌سازی در زبان‌ها همواره تابع جان‌داری نیست و در نتیجه از سلسله‌مرتبۀ متفاوتی از شخص پیروی می‌کند. وی ارتباط نمایه‌سازی با شخص را به صورت (۴)

ارائه داده‌است که بر مبنای آن، سوم شخص بر اول شخص و اول شخص بر دوم شخص اولویت دارند. باید دید که در نمایه‌سازی ضمیر انعکاسی «خود» در زبان فارسی جان‌داری چه اهمیتی داشته و چه اولویتی در شخص دیده می‌شود.

۴. سوم < اول < دوم

همچنین اشاره شد که به طور ویژه برای تأثیر شخص بر وجود ضمائر انعکاسی در زبان‌ها نیز سلسله‌مراتبی ارائه شده‌است. بر پایهٔ سلسله‌مرتبۀ (۵) «اگر در زبانی ضمیر انعکاسی برای شخص n به کار رود، برای شخص $n+1$ هم به کار خواهد رفت» (Faltz, 1985, p.120). این به این معنا است که در زبان‌ها یا برای همهٔ شخص‌ها ضمیر انعکاسی به کار می‌رود، یا فقط برای دوم و سوم شخص و یا منحصراً برای سوم شخص.

۵. ۳ < ۲ < ۱

فالتز (Faltz, 1985) همچنین می‌افزاید که بیشتر زبان‌ها ضمیر انعکاسی را یا برای همه شخص‌ها به کار می‌برند و یا فقط برای سوم شخص؛ مواردی غیر از این نادرند و شواهد کافی برایشان در دسترس نیست. این به این معنا است که در پیوند با اولویت اول و دوم شخص نمی‌توان بی‌چون‌وچرا نظر داد. همچنین کامری (Comrie, 1989a, p. 6 & 28; 1999, p. 337) بیان می‌کند که اگر در یک زبان ضمیر انعکاسی مجزایی برای غیر سوم شخص وجود داشته باشد، آن‌گاه ضمیر انعکاسی مجزایی برای سوم شخص هم وجود خواهد داشت (سلسله‌مرتبۀ ۵). وی بر خلاف فالتز (Faltz, 1985) موضعی در ارتباط با اولویت اول شخص و دوم شخص نسبت به یک‌دیگر نمی‌گیرد. تحول ضمائر انعکاسی یا به بیانی شخصی شدن این ضمائر در زبان انگلیسی به خوبی با سلسله‌مرتبۀ (۵) سازگار است. بر مبنای پژوهش ون‌گلدرن (van Gelderen, 2000)، در آغاز دورهٔ میانهٔ زبان انگلیسی که ضمائر انعکاسی شروع به شخصی شدن کرده‌اند، پیش‌روی آن‌ها در سوم شخص سریع‌تر از دوم شخص و در دوم شخص سریع‌تر از سوم شخص روی داده‌است (van Gelderen, 2000, p.63). البته در این پژوهش اشاره‌ای به اولویت شمار مفرد یا جمع نشده‌است.

۶. ۳ < ۲ < ۱

فالتز (Faltz, 1985) و کامری (Comrie, 1989a) همچنین در تبیین نقش‌گرا برای اولویت سوم شخص در ضمائر انعکاسی، بیان می‌کنند که برای هر یک از شخص‌های اول و دوم در یک بافت مشخص، به ندرت ابهامی در پیوند با تشخیص مرجع آن‌ها وجود دارد و مرجع این دو می‌تواند به صورتی واحد توسط کنش‌گفتار مشخص گردد. این در حالی است که برای سوم

شخص به صورت بالقوه مرجع‌های گوناگونی را می‌توان در نظر گرفت و به همین دلیل است که وجود نمایه شخص سوم ضرورت بیشتری می‌یابد (Faltz, 1985, p. 43; Comrie, 1989a, p. 28). فالتز همچنین اشاره کرده‌است که برای اولویت ضمیر انعکاسی دوم شخص بر اول شخص تبیینی ندارد (Faltz, 1985, p. 121). نیومایر (Newmeyer, 2003, p. 695) اما تبیینی نحوی برای اولویت سوم شخص در ضمائر انعکاسی ارائه کرده‌است. وی معتقد است سخنگویان (به هر دلیلی) فاعل و مفعول یکسان را برای سوم شخص بیشتر به کار می‌برند و این تفاوت در فراوانی کاربرد است که منجر به اولویت ظهور ضمیر انعکاسی سوم شخص در زبان‌ها می‌شود و نه پرهیز از ابهام. او همچنین اشاره می‌کند که مشخص نیست بر اساس دیدگاه فالتز و کامری چگونه و تا چه اندازه ضمیر انعکاسی سوم شخص می‌تواند ابهام را از بین ببرد.

کونینگ و زی‌موند (König & Siemund, 2000, p.56) نیز معتقدند که افزوده شدن ضمائر پی‌بستی به عناصر تأکیدی زبان انگلیسی برای رفع ابهام از هم‌مرجع ضمیر تأکیدی انجام می‌گیرد. این دو همچنین با بررسی تحول ۵۰ زبان دنیا نتیجه گرفته‌اند که ساخت‌های تأکیدی همواره مقدم بر و منبعی برای ساخت‌های انعکاسی هستند. بر همین اساس، داوری (Davari, 2016, p. 119-120) نیز دلیل پیوستن ضمائر شخصی پی‌بستی به «خود» را در فارسی نو رفع ابهام می‌داند؛ اگر چه از دیدگاه وی، همچنان ابهام میان تأکید «خود» بر فعل و یا تأکید بر موضوع‌های فعل وجود دارد که ناشی از ماهیت قیدی «خود» است. همان گونه که پیش‌تر گفته شد، «خود» در فارسی میانه نقش قید تأکید را در جمله بر عهده داشته‌است. وی معتقد است که همراهی ضمائر پی‌بستی با «خود» به منظور «نمایش مستقیم موضوع مورد تأکید و ابهام‌زدایی از این عنصر تأکیدی به نفع وضعیت هم‌مرجعی است» (Davari, 2016, p. 119). به گونه‌ای که طی این فرایند «خود» دیگر تأکید بر فعل نداشته و به طور مشخص برای تأکید بر شخص به کار می‌رود. به نظر می‌رسد این تبیین در پیوند با شخصی شدن ضمیر «خود» در فارسی کارآمدتر باشد؛ چرا که می‌بینیم از جنبه تاریخی نیز اولین نشانه‌های پیوستن ضمائر پی‌بستی به «خود» در نقش تأکیدی، البته تأکیدی ملکی بوده‌است. هر چند لازم به گفتن است که داوری (Davari, 2016, p. 87-88) نتیجه‌گیری پژوهش خود را بر مبنای این فرض نهاده‌است که در زبان فارسی، برخلاف پژوهش کونینگ و زی‌موند (König & Siemund, 2000)، نقش انعکاسی مقدم بر تأکیدی است. این فرض مبتنی بر این ادعا است که پیش از دوره میانه، در زبان فارسی باستان شاهدهی برای رمزگذاری تأکید وجود نداشته و فقط مفهوم انعکاس مشاهده می‌شود. مفهوم انعکاسی که داوری از آن سخن می‌گوید فقط در نمونه‌های ساخت ملکی فارسی باستان رخ داده‌است. همان گونه که بالا اشاره شد این نقش

به وسیله برخی از جمله موینه (Moyne, 1971) تأکیدی در نظر گرفته شده‌است. در بخش چهارم، بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

در زمینه اولویت‌های شمار در حضور ضمائر انعکاسی در زبان‌ها سلسله‌مرتب‌های ارائه نشده‌است. سلسله مرتبه‌های موجود برای شمار به نمایه‌سازی در دیگر مقوله‌های زبانی اختصاص دارند. در زمینه ارتباط نمایه‌سازی شخص در شمارگان مختلف، کرافت (Croft, 2003, p. 128-) بر اساس زبان‌هایی همچون گوارانی^۱ و تاکلما^۲ بیان می‌کند که معمولاً در زبان‌ها اول و دوم شخص تمایز در شمار دارند ولی سوم شخص خیر. بنابراین وی نتیجه می‌گیرد که نمایه‌سازی شمار برای اول و دوم شخص اولویت دارد بر سوم شخص. پیش‌تر هم اشاره شد که سلسله‌مراتب معرفی شده از سوی کرافت بر مبنای زبان‌هایی است که جان‌داری در آن‌ها بسیار اهمیت دارد. زیرا معمولاً اول و دوم شخص در زبان‌ها جان‌دار و حتی انسان‌اند و در نتیجه این اولویت نمایه‌سازی ممکن است تابع جان‌داری باشد و نه لزوماً شخص. در نتیجه اگر در زبانی جان‌داری مولفه مؤثری نباشد، اولیتی نیز برای نمایه‌گذاری اول و دوم شخص مشاهده نمی‌شود (سلسله‌مرتبه^۳ ۴).

جان‌داری همچنین می‌تواند بر سلسله‌مرتبه شمار تأثیرگذار باشد. برای نمونه در زبان کیچه^۳، اولویت نمایه‌گذاری در سوم شخص، با جمع است؛ به این معنا که جمع بیش از مفرد نمایه‌گذاری می‌شود (Bahrami, 2013, p. 34). این ویژگی به این دلیل مشاهده می‌شود که در این زبان سوم شخص جمع همیشه جان‌دار است و در نتیجه به دلیل غلبه سلسله‌مرتبه جان‌داری شاهد اولویت نمایه‌گذاری سوم شخص جمع بیش از مفرد هستیم. با این وجود، وولفورد (Woolford, 1999) با بررسی نمایه‌سازی مفعول در گروه زبان‌های بانتو^۴ نتیجه گرفته‌است که نمایه‌سازی مفرد بر جمع دارای اولویت است و همسو با سلسله‌مرتبه^۷ (۷) عمل می‌کند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که در این زبان، جان‌داری نقش مهمی را در روابط زبانی بازی نکند.

۷. مفرد < جمع

پژوهش حاضر بر آن است تا تأثیر سلسله‌مراتب شخص و شمار را بر چگونگی همراهی ضمائر شخصی در پی‌بستی با «خود» و همچنین سرعت پیش‌روی‌شان بسنجد و در نتیجه آن اهمیت جان‌داری را نیز در نمایه‌گذاری ضمائر انعکاسی فارسی نشان دهد.

^۱ Guarani

^۲ Takelma

^۳ K'iche'

^۴ Bantu

۳. روش پژوهش و داده‌ها

رویکرد این پژوهش نقشی-رده‌شناختی است و بر آن است تا سازگاری نظام ضمائر انعکاسی شخصی را در زبان فارسی با رده‌های جهانی معرفی شده برای شخص و شمار مورد بررسی قرار دهد. به این منظور، به بررسی چگونگی بروز این ضمائر در متون قرون گذشته زبان فارسی پرداخته‌ایم. اگرچه انتظار می‌رود همراهی ضمائر پی‌بستی را با «خود» بیشتر در زبان گفتاری شاهد باشیم و نمی‌توان با اطمینان عدم حضور ضمائر انعکاسی شخصی در متون نوشتاری را گواهی بر وجود نداشتن این ضمائر در گفتار قرون گذشته دانست. با این وجود، بررسی متون نوشتاری برای یافتن نشانه‌هایی هر چند اندک از بروز این موارد راهگشا است؛ چرا که همواره فراوانی بالای بروز عناصر زبانی در گفتار به بروز آن‌ها در نوشتار منجر شده است.

در این پژوهش، تلاش شده است از متونی بهره گرفته شود که نخست، در برگیرنده روایات و حکایات باشند و در نتیجه انواع شخص و شمار ضمائر را شامل شوند؛ دوماً دارای زبانی ساده بوده تا نه تنها نزدیکی بیشتری به زبان گفتار داشته باشند، بلکه تا اندازه ممکن از تاثیر سجع و آهنگ کلام بر استفاده یا عدم استفاده از ضمائر شخصی «خود» کاسته شود و سوماً بتوان در آن‌ها نمونه‌های دیگری از حضور ضمائر شخصی پی‌بستی نیز پیدا کرد؛ چرا که در برخی متون تاریخی زبان فارسی به زحمت می‌توان این ضمائر را یافت و نویسندگان آن‌ها مشخصاً ضمائر شخصی آزاد را ترجیح داده‌اند.

برای هر یک از یازده قرن فارسی نو، قرون چهار تا چهارده هجری، سه متن از سه نویسنده مختلف انتخاب شد که فهرست آن‌ها در جدول (۱) به تفکیک قرن قابل مشاهده است. از هر متن حدود ۱۵۰۰۰ واژه (معادل تقریباً ۵۰ صفحه) در بخش‌هایی تصادفی از متن مورد بررسی قرار گرفت و جمله‌های مشتمل بر ضمیر انعکاسی «خود» به همراه ضمائر پی‌بستی استخراج شد. به این ترتیب پیکره کلی پژوهش را ۳۳ متن و حدود ۵۰۰۰۰۰ واژه تشکیل داده و از آن میان، ۱۹۲ جمله مشتمل بر یکی از ضمائر انعکاسی شخصی یعنی «خودم»، «خودت»، «خودش»، «خودمان»، «خودتان» و «خودشان» استخراج گردیده است.

جدول ۱: فهرست تاریخی منابع پیکره پژوهش (Etebari, 2020)

قرن چهارم

بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد. *تاریخ بلعمی*. برگرفته از *تاریخ طبری*. تصحیح محمد روشن. تهران: سروش. ۱۳۷۷.

سامانی، منصوربن نوح و دیگران. *تفسیر طبری*. تصحیح حبیب یغمایی. تهران: انتشارات طوس. ۱۳۵۶.
بی‌نا. *تفسیر قرآن پاک*. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۸.

قرن پنجم

بیهقی، ابوالفضل. *تاریخ بیهقی*. تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. ج ۱. تهران: سخن. ۱۳۹۴.
طوسی، نظام‌الملک. *سیاست‌نامه*. به کوشش جعفر شعار. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرنکلین. ۱۳۴۸.
قبادیانی، ناصر خسرو. *سفرنامه*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات زوار. ۱۳۷۰.

قرن ششم

طرسوسی، ابوطاهر بن حسن. *داراب‌نامه*. تصحیح ذبیح‌الله صفا. ج ۱. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
کاتب ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله. *سمک عیار*. تصحیح ناتل خانلری. ج ۱. تهران: انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران. ۱۳۴۷.
سمرقندی، محمدبن احمد. *رونق‌المجالس*. تصحیح احمدعلی رجایی. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۵۴.

قرن هفتم

جوزجانی، منہاج‌الدین سراج. *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری. ج ۱. کابل: انجمن تاریخ افغانستان. ۱۳۴۲.
عوفی، سدیدالدین محمد. *جوامع‌الحکایات و لوامع‌الرعیات*. تصحیح مصفاکریمی. ج ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۳.
ظہیری سمرقندی، محمد. *سندبادنامه*. تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی. تهران: میراث مکتوب. ۱۳۸۱.

قرن هشتم

زاکانی، عبید. *کلیات*. به اهتمام محمدجعفر محجوب. نیویورک: بیبلیوتکا پرسیکا پرس.
دہلوی، امیر خسرو. *چهار درویش*. تصحیح پدر فهم. بنیاد مطبوعاتی فهم. ۱۳۲۷.
مستوفی، حمدالله. *تاریخ گزیده*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیر کبیر. ۱۳۶۲.

قرن نهم

جامی، عبدالرحمان. *بهارستان*. تصحیح اسماعیل حاکمی. تهران: اطلاعات. ۱۳۶۷.
بیغمی، محمد. *داراب نامه*. تصحیح ذبیح الله صفا. ج ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۱.
سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق. *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. تصحیح عبدالحسین نوایی. ج ۱. تهران: کتابخانه طهوری. ۱۳۵۳.

قرن دهم

بی.نا. حسین کرد شبستری. *تصحیح ایرج افشار و مهران افشاری*. تهران: چشمه. ۱۳۸۷.
واصفی، زین الدین محمود. *بدایع الوقایع*. تصحیح الکساندر بلدروف. ج ۲. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۰.
صفوی، طهماسب. *تذکره شاه طهماسب*. به سعی عبدالشکور. تهران: چاپخانه کاویانی و آفتاب. ۱۳۴۳.

قرن یازدهم

بی.نا. عالم آرای شاه اسماعیل. *تصحیح اصغر منتظر صاحب*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۹.
جبله رودی، محمد. *کلیات جامع التمثیل*. تهران: کتابفروشی اسلامیة. ۱۳۷۲.
گورکانی، نورالدین محمدجهانگیر. *جهانگیرنامه*. تصحیح محمد هاشم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۹.

قرن دوازدهم

فراهانی، قائم مقام. *منشآت*. گردآوری شاهزاده معتمدالدوله حاج فرهاد میرزا. تهران: انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامیة. ۱۲۰۶.
گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین. *مجلد التواریخ*. به سعی مدرس رضوی. تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا. ۱۳۳۴.
آصف، محمد هاشم. *رستم التواریخ*. تصحیح محمد مشیری. تهران: امیرکبیر. ۱۳۵۲.

قرن سیزدهم

ناصرالدین شاه قاجار. *سفرنامه خراسان*. به خط میرزا محمدرضا کلهر. تهران: بابک. ۱۳۶۱.
طالبوف، عبدالرحیم. *کتاب احمد*. تهران: شب گیر. ۲۵۳۶.
نقیب الممالک، محمدعلی. *امیرارسلان نامدار و ملکه فرخ لقا*. تصحیح یاور رزمی پور. تهران: جاجرمی. ۱۳۸۶.

قرن چهاردهم

پرویزی، رسول. *شلواریهای وصله دار*. تهران: امیرکبیر. ۱۳۴۸.
مراغه ای، حاجی زین الدین. *سیاحتنامه ابراهیم بیگ*. به کوشش م. ع. سپانلو. تهران: آگه. ۱۳۹۷.
دهخدا، علی اکبر. *چرند و پرند*. تهران: کانون معرفت. بی.تا.

این پژوهش بر آن است تا با بررسی آماری و در زمانی ضمائر انعکاسی شخصی در قرن‌های گوناگون فارسی نو، تأثیر سلسله‌مراتب ارجاعی شخص و شمار معرفی شده برای نمایه‌سازی عناصر زبانی مختلف (Greenberg, 1966; Comrie, 1989a, 1999b; Woolford, 1999; Corbett, 2000a; Croft, 2003; Faltz, 1985; Comrie,) و به ویژه ضمائر انعکاسی (1989a, 1989b) را در ترتیب اتصال ضمائر پی‌بستی به «خود» و همچنین فراوانی رخداد آن‌ها بسنجد. در بخش تحلیل برای هر یک از این ضمائر با شخص و شمار مشخص نمونه‌هایی آورده شده و فراوانی آن‌ها در قرن‌های گوناگون محاسبه گردیده‌است. همچنین در این بخش به تحول دو نقش انعکاسی و تأکیدی ضمیر «خود» در پذیرش ضمائر پی‌بستی نیز با نمایش فراوانی وقوع آن‌ها مختصراً پرداخته خواهد شد.

۴. بحث و بررسی

در بررسی‌های انجام شده بر روی متون تاریخی زبان فارسی مشاهده شد که ضمائر انعکاسی شخصی نه فقط به شکل یکسان پدیدار نشده‌اند، بلکه فراوانی وقوع یکسانی نیز ندارند. این دو مشخصه ترتیب پیدایش و فراوانی رخداد این ضمائر سازگاری‌هایی را با سلسله مراتب شخص و شمار نشان می‌دهد. در میان داده‌های پیکره مورد بررسی، هیچ نمونه‌ای از ضمیر انعکاسی شخصی مبتنی بر «خود» تا پیش از قرن هشتم یافت نشد. از قرن هشتم به بعد است که شاهد بروز شخص سوم و شمار مفرد برای ضمیر «خود» به صورت «خودش» هستیم (مثال ۳ الف). این نمونه نشان‌دهنده آن است که برخلاف گفته‌های پژوهش‌های پیشین (Natel Khanlari, 1986b; Davari, 2016)، حداقل از قرن هشتم ضمیر انعکاسی شخصی «خودش» در زبان فارسی به کار می‌رفته‌است. در اینجا لازم است اشاره شود که نمونه مشتمل بر ضمیر «خودش» از کتاب چهاردرویش منسوب به امیر خسرو دهلوی به دست آمده‌است که البته بر سر تاریخ آن اتفاق نظر وجود ندارد و برخی آن را نگاشته قرون متأخرتر و نه تالیف دهلوی می‌دانند. با این حال، نمونه دیگری از کتاب بهارستان جامی متعلق به قرن نهم حضور ضمیر «خودش» را در این دوره تأیید می‌کند و در نتیجه اگر در آغاز این کاربرد در قرن هشتم ابهام وجود داشته باشد، می‌توان گفت که از قرن نهم ضمیر «خودش» کاربرد داشته‌است. از سوی دیگر، ذوالفقاری و سعیدی (Zolfaghari & Saeedi, 2016) تاریخ نگاشتن چهار درویش را قرن دوازدهم و یا دهم می‌دانند؛ با توجه به اینکه حداقل در متون قرن دوازدهم شاهد نمونه‌های فراوانی از همراهی ضمائر پی‌بستی با «خود» هستیم، حضور فقط یک مورد در این متن که زبانی نزدیک به گفتار دارد، عجیب می‌نماید و شواهدی است بر آنکه تاریخ تألیف چهاردرویش پیش از قرن دوازدهم

بوده است. بنابراین به نظر می رسد در صورت رد ادعای قرن هشتم، تاریخ نگارش در قرن دهم منطقی تر باشد. در نمونه مثال (الف)، از قرن هشتم «خودش» در ارجاع به فاعل انسان و در (ب) از قرن نهم، برای ارجاع به غیرانسان به کار رفته است. به نظر می رسد جان داری چندان تأثیری بر نمایه سازی ضمائر انعکاسی نداشته باشد. از سویی در هر دو مورد، ضمیر انعکاسی «خودش» در نقش تأکیدی ملکی به کار رفته است.

الف) از وضعیت ضیافت خودش خجالت می کشید (Zolfaghari & Saeedi, 2016, p. ۸
26; quoted in Etebari, 2020

ب) بر پشت خودش سوار ساخت (Jami, 1988, p. 112; quoted in Etebari, 2020).
دومین ضمیر انعکاسی شخصی که بر اساس پیکره پژوهش حاضر در زبان فارسی پدیدار شده است، به شخص و شمار اول مفرد یعنی ضمیر «خودم» اختصاص دارد که برای نخستین بار در آثار مربوط به قرن دهم هجری مشاهده شد. مثال (۹) این نمونه را نشان می دهد. در این جا نیز نقش ضمیر انعکاسی مشابه نمونه های مربوط به قرون هشتم و نهم، تأکیدی ملکی است.

۹. آدم های من در پیش خودم باشند (n.n, 2008, p. 54; quoted in Etebari, 2000).
در همین قرن (دهم) همچنین می توان نقش تأکیدی فاعلی را نیز البته در ضمیر «خودش» مشاهده کرد. در هر دو نمونه (۱۰) از اثر مربوط به قرن دهم هجری، «خودش» در نقش تأکیدی فاعلی به کار رفته است. متولیان ناینی (Motavallian Nayini, 2013) حضور ضمیر فاعلی به ویژه سوم شخص را در زبان های ضمیراندازی همچون فارسی، نشانه تأکید می دانند. به همین ترتیب، جایگزینی ضمیر «خود» با ضمیر فاعلی شخصی تأکید را دو برابر کرده است.

۱۰. الف) خودش در آن جا حاکم باشد (n.n, 2008, p. 53; quoted in Etebari, 2000).
ب) خودش پیاده شد (n.n, 2008, p. 127; quoted in Etebari, 2000).
افزون بر دو ضمیر انعکاسی اول شخص و سوم شخص مفرد، در قرن یازدهم شاهد یک مورد ظهور ضمیر انعکاسی سوم شخص جمع یعنی «خودشان» هستیم (نمونه ۱۱.الف) و پس از آن از قرن دوازدهم تمامی ضمائر انعکاسی شخصی قابل مشاهده اند. ضمیر «خودشان» در نمونه (۱۱.الف) در نقش انعکاسی و برای هم مرجعی مفعول غیر مستقیم و فاعل به کار رفته است. نقش انعکاسی همچنین در کاربرد ضمیر «خودش» نیز در این قرن دیده می شود (برای مثال ۶.ب).
۱۱. الف) جماعتی که امروز لاف محبت می زنند از برای خودشان است (Jeble-Roudi, 1993, p. 271; quoted in Etebari, 2020).

ب) الهی تو ظلم پادشاه ظالم را به خودش بازگردان (Jeble-Roudi, 1993, p. 286;)

(quoted in Etebari, 2020).

تا این‌جا ترتیب ظهور ضمائر انعکاسی شخصی در قرن‌های گوناگون گفته شد؛ حال به بررسی فراوانی رخداد این ضمائر در بازه زمانی یادشده می‌پردازیم. بر مبنای جدول (۲)، تا پیش از قرن دوازدهم نمونه‌های همراهی ضمائر شخصی پی‌بستی با «خود» بسیار محدود است و ضمیر انعکاسی سوم‌شخص مفرد «خودش» بیشترین موارد کاربرد را شامل می‌شود. در این بازه زمانی، به غیر از این دو، ضمیر اول‌شخص مفرد «خودم» و سوم‌شخص جمع «خودشان» نیز مشاهده شده‌است. با بررسی فراوانی رخداد ضمیرها در قرن‌های گوناگون می‌توان نتیجه گرفت که ضمیر انعکاسی سوم‌شخص در هر دو شمار مفرد و جمع سرعت پیش‌روی بالاتری نسبت به سایر ضمائر انعکاسی شخصی دارد و همچنین در هر قرن بیشترین نمونه را به خود اختصاص داده‌است. در مقایسه میان شخص اول و دوم، مشاهده می‌شود که نخست وقوع ضمیر اول‌شخص مفرد، «خودم»، طی قرن‌های مختلف رو به افزایش بوده و دوماً این پیش‌روی به طور منظم رخ داده‌است؛ این در حالی است که بر پایه جدول (۲)، فراوانی ضمیر دوم‌شخص مفرد، «خودت»، در هر قرن کاهش داشته‌است. ضمائر جمع اول و دوم شخص اما پراکندگی تا اندازه یکسانی را به نمایش می‌گذارند.

جدول ۲: فراوانی رخداد ضمائر انعکاسی شخصی در قرن‌های مختلف فارسی نو

قرن / ضمیر	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم	سیزدهم	چهاردهم	جمع
خودم			۱		۴	۸	۲۱	۳۴
خودت					۱۲	۱۰	۷	۲۹
خودش	۱	۱	۲	۳	۲۰	۲۱	۱۹	۶۷
خودمان					۳	۴	۵	۱۲
خودتان					۳		۶	۹
خودشان				۱	۴	۱۵	۲۱	۴۱
جمع	۱	۱	۳	۴	۴۶	۵۸	۷۹	۱۹۲

این یافته‌ها نشان می‌دهد که در ظهور ضمائر انعکاسی شخصی و به بیان دیگر در نمایه‌سازی شخص برای ضمیر انعکاسی «خود»، آشکارا سوم‌شخص دارای اولویت است و سلسله مرتبه نمایه‌گذاری شخص معرفی شده از سوی گرینبرگ (Greenberg, 1966) و همچنین شخص در ضمائر انعکاسی از سوی کامری (Comrie, 1989a; 1999b) را تأیید می‌کند. هر چند در پیوند

با دو شخص اول و دوم نمی‌توان با این قطعیت نتیجه‌گیری کرد. بنا بر داده‌های این پیکره، ضمیر انعکاسی اول شخص مفرد دو قرن پیش‌تر از دوم شخص ظهور یافته‌است (قرن دهم)، البته که این ظهور به تنها یک مورد محدود است. با این وجود، اگر پیش‌روی این دو ضمیر را بررسی کنیم، در می‌یابیم همان گونه که در بالا اشاره شد، «خودم» روند افزایشی منظمی را در طی قرون پیموده‌است؛ این درحالی است که چنین روند منظمی در مورد ضمیر «خودت» به چشم نمی‌خورد. با وجود اینکه در دو قرن دوازدهم و سیزدهم، فراوانی ضمیر «خودت» از «خودم» بیشتر بوده، این نسبت در قرن حاضر وارونه شده و از سوی دیگر فراوانی «خودت» در سه قرن آخر مسیر کاهش‌ی در پیش گرفته‌است. بر این اساس، به نظر می‌رسد در زبان فارسی ضمیر انعکاسی اول شخص نسبت به دوم شخص دارای اولویت بالاتری باشد. هر چند این اولویت بالاتر به قوت سوم شخص نیست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ضمائر انعکاسی شخصی در زبان فارسی اگرچه از سلسله‌مرتبه (۷) پیروی می‌کنند که همسو با (Greenberg, 1966) است اما مهر تأییدی بر سلسله‌مرتبه فالتز (Faltz, 1985) در جهانی‌های حضور ضمائر انعکاسی در زبان‌ها نمی‌زنند. همچنین، اولویت سوم شخص نشان‌دهنده آن است که در زبان فارسی شخص بر جان‌داری نیز اولویت دارد (مراجعه شود به بخش (۲))

۱۲. سوم < اول > دوم

در پیوند با تأثیر سلسله‌مرتبه شمار مشاهده شد که هم ترتیب ظهور ضمائر انعکاسی مفرد و هم پیش‌روی و فراوانی وقوع آن‌ها نشان‌دهنده اولویت نمایه‌گذاری شخص مفرد بر جمع در ضمائر انعکاسی زبان فارسی است و در نتیجه تابع سلسله‌مرتبه (۱۱) معرفی شده از سوی وولفورد (Woolford, 1999) است. هر چند مطابق جدول (۲)، پیش‌روی وقوع ضمیر انعکاسی سوم شخص جمع، «خودشان»، از شمار مفرد ضمیر انعکاسی دوم شخص پیشی گرفته و تا اندازه‌ای با ضمیر اول شخص مفرد برابری می‌کند که نشان‌دهنده اولویت نمایه‌گذاری سوم شخص بر شمار است. به بیان دیگر، عدم اولویت جان‌داری در نمایه‌گذاری شخص در زبان فارسی را می‌توان در نمایه‌گذاری شمار نیز مشاهده کرد.

همان گونه که پیش‌تر گفته شد، اولین نشانه‌های ظهور ضمائر انعکاسی شخصی مبتنی بر «خود» در نقش ملکی بوده‌است و پس از آن به ترتیب دو نقش تأکیدی و انعکاسی فرصت بروز یافته‌اند. جدول (۳) فراوانی رخداد سه نقش ملکی، تأکیدی و انعکاسی را در هر یک از قرون هشتم تا چهاردهم هجری به نمایش گذاشته‌است. بر اساس فراوانی ظهور نقش‌ها نیز، به طور کلی، نقش ملکی پیش‌تاز است و پس از آن به ترتیب دو نقش تأکیدی و انعکاسی قرار دارند. در بخش پیشینه

اشاره شد که داوری (Davari, 2016)، بر خلاف افرادی همچون موینه (Moyne, 1971)، نقش «خود» در جایگاه مالک گروه اسمی را انعکاسی می‌نامد و بر همین اساس است که با بررسی نمونه‌های فارسی باستان، مفهوم «انعکاس» را مقدم بر «تأکید» در نظر گرفته‌است. با بررسی نمونه‌های مورد بررسی وی از فارسی باستان درمی‌یابیم که همگی این نمونه‌ها دارای ساختار ملکی‌اند. آنچه در آن اطمینان وجود دارد این است که نقش ملکی در زبان فارسی، مقدم بر سایر تأکیدی‌ها و انعکاسی بوده‌است و این تقدم را بر اساس یافته‌های این پژوهش همچنین می‌توان در پذیرش ضمائر شخصی پی‌بستی مشاهده کرد. در نتیجه، تحول نقشی ضمیر انعکاسی بدون شخص «خود» و تحول نقشی ضمائر انعکاسی شخصی مبتنی بر «خود» در یک مسیر انجام گرفته‌است.

جدول ۳: فراوانی رخداد نقش‌های مختلف ضمائر انعکاسی شخصی در قرن‌های مختلف فارسی نو

قرن / نقش	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم	سیزدهم	چهاردهم	جمع
ملکی	۱	۱	۱	۱	۲۰	۲۴	۲۹	۷۷
تأکیدی			۲	۱	۲۱	۱۳	۲۹	۶۷
انعکاسی				۲	۵	۲۰	۲۱	۴۸
جمع	۱	۱	۳	۴	۴۶	۵۸	۷۹	۱۹۲

تعیین نقش ملکی «خود» به عنوان تأکیدی یا انعکاسی نیازمند بررسی‌های ساختی و ورای اهداف این پژوهش است؛ با این وجود، اگر به پیروی از موینه (1971)، این نقش را تأکیدی بدانیم، می‌توان گفت تحول ضمائر انعکاسی در زبان فارسی نیز با پژوهش کونینگ و زی‌موند (König and Siemund, 2000) سازگار است که ادعا می‌کند منبع پیدایش عناصر انعکاسی در زبان‌ها عنصری تأکیدی بوده‌است.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به بررسی تحول ضمائر انعکاسی شخصی مبتنی بر «خود» در زبان فارسی پرداخته و تأثیر سلسله‌مراتب رده‌شناختی شخص و شمار را بر ترتیب و فراوانی همراهی ضمائر شخصی پی‌بستی با ضمیر «خود» مورد بررسی قرار دادیم. به این منظور، پیکره‌ای تاریخی متشکل از منابعی از یازدهم قرن فارسی نو مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که همراهی ضمائر شخصی پی‌بستی با ضمیر بدون شخص «خود»، حداقل از قرن هشتم و یا نهم هجری در فارسی نو آغاز

شده است. ترتیب پیدایش و فراوانی حضور این ضمایر نشان می‌دهد که ضمایر انعکاسی زبان فارسی نیز از سلسله مرتبه جهانی اولویت سوم شخص بر اول و دوم شخص پیروی می‌کنند و در نتیجه تابع سلسله مرتبه جان‌داری نیستند. همچنین داده‌ها نشان‌دهنده آن است که نمایه‌گذاری اول شخص نیز بر دوم شخص اولویت دارد. ترتیب و فراوانی ضمایر انعکاسی شخصی در دو شمار مفرد و جمع نشان‌دهنده اولویت شمار مفرد در نمایه‌گذاری شخص در این ضمایر است. همچنین ترتیب ظهور ضمایر انعکاسی شخصی در نقش ملکی و سپس تأکیدی و انعکاسی از یک سو با تحول نقشی ضمیر بدون شخص «خود» سازگار بوده و از سوی دیگر در هماهنگی با نتیجه‌گیری جهان‌شمول کونینگ و زی‌موند (König & Siemund, 2000) در تقدم تأکید بر انعکاس است.

فهرست منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.
- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی. تهران: قطره.
- اعتباری، زهرا (۱۳۹۹). تحول در زمانی نظام واژه‌بست ضمیری در فارسی نو: رویکردی نقشی-رده‌شناختی. رساله دکتری. دانشگاه فردوسی مشهد.
- بهرامی، فاطمه (۱۳۹۲). بررسی دستوری و رده‌شناختی نمایه‌سازی مفعول در زبان فارسی. رساله دکتری. دانشگاه اصفهان.
- پرتو، ابوالقاسم (۱۳۵۴). نخستین دستور. تهران: اندیشه.
- حیدری‌زادی، رضا (۱۳۸۷). «تحلیل ضمایر و معرفگی بر مبنای نگرش زبان‌شناسی شناخت‌گرا». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. شماره ۲۴. صص ۶۵-۸۳.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۴۴). دستور زبان فارسی. تهران: کتابفروشی تهران.
- داوری، شادی (۱۳۹۵). «تکوین انعکاسی‌ها و انعکاسی‌های تأکیدی در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی». دستور. شماره ۱۲. صص ۶۹-۱۲۵.
- ذوالفقاری، حسن و عباس سعیدی (۱۳۹۵). چهار درویش. تهران: ققنوس.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات اساطیر.
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۷). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات آموزش و پرورش.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۰). «عبارت‌های فعلی ضمیردار در زبان فارسی». نامه فرهنگستان. شماره ۱۸. صص ۸-۲۰.
- قریب، عبدالعظیم، محمدتقی بهار، بدیع‌الزمان فروزان‌فر، جلال‌الدین همایی و غلامرضا رشید یاسمی (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی. ج ۱. تهران: انتشارات کتابفروشی مرکزی.
- کشاورز، کریم (۱۳۸۸). هزار سال نثر پارسی. تهران: علمی و فرهنگی.

کنت، رونالد گراب (۱۳۸۴). *فارسی باستان*. ترجمه سعید عریان. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

متولیان نایینی، رضوان (۱۳۹۵). «تحلیلی بین‌زبانی از پارامتر ضمیراندازی در زبان فارسی». *زبان‌پژوهی*. سال ۸، دوره ۲۱. صص ۱۱۶-۱۳۳.

مدنی، داود (۱۳۹۰). «بررسی رفتار نحوی مرجع‌دارهای فارسی (ضمایر انعکاسی و دوسویه) بر اساس رویکرد کمینه‌گرایی». *اندیشه‌های ادبی*. سال ۱۰، دوره ۳. صص ۱-۳۰.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰). *دستورنامه: در صرف و نحو زبان فارسی*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق. مکنزی، دیوید نیل (۱۳۹۰). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۵). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*. ج ۳. تهران: نشر نو.

نورایی‌نیا، ربیحانه و محمدرضا پهلوان نژاد (۱۳۹۳). «تعیین مرجع ضمایر شخصی و انعکاسی در زبان فارسی:

وابسته به گفتمان یا ناوابسته به گفتمان». *جستارهای زبانی*. دوره ۵، شماره ۳. صص ۲۱۳-۲۲۸.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۵). *ضمیر مشترک یا ضمیر شخصی و ضمیر تاکیدی. نامه فرهنگستان*. شماره

۳۰. صص ۹۵-۱۰۳.

همایون‌فرخ، عبدالرحیم (۱۳۶۴). *دستور جامع زبان فارسی*. تهران: علمی.

References

- Abdollahnejad, E. (2016). *Reflexivity in Persian*. Annual Conference of the Canadian Linguistic Association. Calgary: University of Calgary.
- Abolghasemi, M. (1996). *A Historical grammar of Persian language*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Arzhang, G. (1995). *A Grammar of Persian language*. Tehran: Ghatreh [In Persian].
- Bahrami, F. (2014). *A Grammatical and typological study of object indexation in Persian*. PhD dissertation. University of Isfahan, Isfahan, Iran [In Persian].
- Comrie, B. (1989a). *Language universals and linguistic typology*. Oxford: Basil Blackwell.
- Comrie, B. (1999b). Reference-tracking: description and explanation. *Language Typology and Universals*, 52, 335-346.
- Corbett, G. G. (2000a). *Number*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Corbett, G. G. (2012b). Implicational hierarchies. In J. J. Song (Ed.), *Oxford Handbook of Linguistic Typology* (pp.190-205). Oxford: Oxford University Press.
- Croft, W. (2003). *Typology and universals*. Cambridge: Cambridge UP.
- Davari, Sh. (2016). The emergence of reflexives and reflexive intensifiers in Persian: A grammaticalization account. *Dastour*, 12, 69-125 [In Persian].
- Etebari, Z. (2020). *Diachronic development of pronominal clitic system in New Persian: a functional-typological approach* (Doctoral dissertation). Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran [In Persian].

- Faltz, L. M. (1985). *Reflexivization: A study in universal syntax*. New York: Garland.
- Gharib, A., Bahar, M. T., Forouzanfar, B., Homaei, J. & Rashid-Yasemi, G. (1984). *Grammar of Persian Language*. Tehran: Markazi [In Persian].
- Greenberg, J. H. (1966). *Language universals: With special reference to features hierarchies*. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Heidarizadi, R. (2008). Definiteness and reference of pronouns in Persian: Research based on Cognitive Grammar. *Journal of Comparative Linguistic Researches*, 24, 65-83 [In Persian].
- Homayoun Farrokh, A. (1985). *Comprehensive Persian grammar*. Tehran: Elmi [In Persian].
- Kent, R. G. (2005[1950]). *Old Persian*. (S. Oryan, Trans.). Tehran: Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts [In Persian].
- Keshavarz, K. (2009). *A Thousand years of Persian literature*. Tehran: Elmi Farhangi [In Persian].
- Khayyam Pour, A. R. (1965). *Persian grammar*. Tehran: Tehran Bookshop [In Persian].
- König, E., & Siemund, P. (2000). Intensifiers and reflexives: Atypological perspective. In Z. Frajzyngier & T. S. Curl (Eds.), *Reflexives: Forms and Functions*, (pp. 41–74). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Kulikov, L (2007). The reflexive pronouns in Vedic: Diachronic and typological Perspective. *Lingua*, 117, 1412–1433.
- Mackenzie, D. N. (2011). *A Concise Pahlavi Dictionary*. M. Mirfakhraei (Trans.). Tehran: Institute for humanities and cultural studies [In Persian].
- Madani, D. (2011). Study of syntactic behaviour of Persian anaphors (reflexives and reciprocals) on the basis of Minimalist program. *Literary Thoughts*, 10 (3), 1-30 [In Persian].
- Mashkour, M. J. (1971). *Dastoor Nameh: Morphology and syntax of Persian language*. Tehran: East Press Institute [In Persian].
- Motavallian Nayini, R. (2017). A cross-linguistic analysis of Pro-drop parameter in Farsi. *Journal of Language Research*, 10 (21), 116-133 [In Persian].
- Moyne, J. A. (1971). Reflexive and emphatic. *Language*, 47 (1), 141-163.
- Natel Khanlari, P. (1976). *Grammar of Persian language*. Tehran: Iranian Culture Foundation [In Persian].
- Natel Khanlari, P. (1986). *History of Persian language*. Vol. 3. Tehran: Nashr-e now [In Persian].
- New Meyer, F. J. (2003). Grammar is grammar and usage is usage. *Language*, 79 (4), 682-707.
- Nooraei Nia, R., & Pahlavan Nejad, M. R. (2014). Reference assignment of personal and reflexive pronouns in discourse-linked or non-discourse-linked Persian language. *Language Related Research*, 5 (3), 213-288 [In Persian].
- Parto, A. (1975). *The first grammar*. Tehran: Andisheh [In Persian].
- Sadeghi, A. A. & Arzhang, G. R. (1978). *Grammar of Persian language*. Tehran: Education Publication [In Persian].
- Schladt, M. (2000). The Typology and Grammaticalization of Reflexives. In Z. Frajzyngier & T. S. Curl (Eds.), *Reflexives: Forms and Functions*, (pp. 103-124). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Shariat, M. J. (1993). *Grammar of Persian Language*. Tehran: Asatir [In Persian].
- Tabibzadeh, O. (2001). Pronominal verbal idioms in Persian. *Nameh ye*

- Farhangestan*, 18, 8-20 [In Persian].
- Vahidian Kamyar, T. (2006). Common pronoun, personal pronoun or emphatic pronoun. *Nameh ye Farhangestan*, 30, 95-103 [In Persian].
- Van Gelderen, E. (2000). *A History of English reflexive pronouns*. Amsterdam: John Benjamins.
- Woolford, E. (1999). Animacy hierarchy effects on object agreement. In P. A. Kotey (Ed.), *New Dimensions in African Linguistics and Languages* (pp. 203-216). Trenton: Africa World Press.
- Zolfaghari, H., & Saeedi, A. (2016). *Chahar Darvish*. Tehran: Qoqnu [In Persian].